

An Examination of Methods for Resolving Spousal Disputes Regarding Claims for Restitution of Gifts: Article 803 of the Iranian Civil Code and the Perspectives of Muslim Jurists

Azam Khoshshorat Movafagh¹

(Received on: 2024-01-29; Accepted on: 2024-05-24)

Abstract

Referring to general principles of dispute resolution in cases between spouses is considered one of the most common methods for settling conflicts. In the case of a dispute where the husband has given material gifts and, claiming that the gifts were for temporary use, requests their return, while the wife asserts that the gifts were donations, and both are without evidence, it seems that merely relying on the rule “the burden of proof is on the claimant, and the oath is upon the denier” may not suffice to resolve such disputes, given the evolution of certain concepts in the contemporary world as well as the various indications (*amārāt*) and reasons in the views of jurists. It should be noted that although, according to the majority opinion and Article 805 of the Civil Code, based on the rule “the claimant is asserting contrary to the presumption,” the wife is considered the claimant, and the husband’s claim is prioritized with an oath, requiring the wife to return the gifts, it must be said that, despite the arguments supporting the majority view, the assumption that the husband gave gifts to the wife only for use is contrary to appearances in today’s world, and the apparent intention is donation. As a result, this is a case of “conflict between presumption and appearance,” and appearance takes precedence over presumption. Therefore, the husband is regarded as the claimant and must provide evidence to prove that the gifts were not donations, yet he lacks such evidence in this case. Moreover, considering the other reasons put forth by those who oppose the right to revoke

1. Assistant professor, Department of Women’s Studies, Faculty of Woman and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.khoshshorat@urd.ac.ir

gifts, including Quranic verses, hadiths, the rule of conditions (*qā'idat al-shurūt*), the broader interpretation of kinship, the potential for rekindling hostility by revoking gifts, especially between spouses, and the need to preserve family unity, the ground is paved for considering, in examining methods of dispute resolution, a legal-jurisprudential solution to the issue of returning or not returning gifts. This would involve relinquishing the right to revoke gifts between spouses as a legal-jurisprudential solution to balance Article 805 of the Civil Code.

Keywords: gifting, spouses, restitution of gifts, Article 805 of the Iranian Civil Code.

بررسی شیوه‌های رفع مخاصمه زوجین در موضوع دعای استرداد عطایا با توجه به ماده ۸۰۳ قانون مدنی و دیدگاه فقیهان

اعظم خوش صورت موفق^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴]

چکیده

استناد به عموماً رفع مخاصمه در دعای بین زوجین، از معمول‌ترین شیوه‌های رفع مخاصمه به شمار می‌آید. با توجه به دعای زوجینی که زوج عطایای مادی مبذول می‌دارد و به استناد اینکه عطایا فقط برای بهره‌گیری است، تقاضای استرداد دارد و زوجه مدعی هبه بودن عطایاست و هر دو خالی از بینه هستند؛ به نظر می‌رسد صرف استناد به قاعده «البینه للمدعی والیمین علی من انکر» در حل چنین دعای، با توجه به تحول در برخی مفاهیم در دنیای معاصر و نیز امارات و دلایل موجود در دیدگاه‌های متفاوت فقیهان کافی نباشد. با این توضیح که گرچه بر اساس نظر مشهور و ماده ۸۰۵ قانون مدنی با استناد به قاعده «المدعی یدعی خلاف الاصل»، زوجه مدعی شناخته می‌شود و ادعای زوج با قسم مقدم می‌شود و زوجه ملزم به استرداد می‌گردد، باید گفت با وجود ادله نظر مشهور، فرض اینکه زوج عطایای به زوجه را فقط برای استفاده اعطا کرده باشد، در دنیای امروز مخالف با ظاهر است و ظاهر تحقق هبه است؛ در نتیجه این مورد از موارد «تعارض اصل با ظاهر» است و ظاهر مقدم بر اصل خواهد بود. به همین دلیل زوج مدعی به شمار می‌آید و باید برای تحقق نیافتن هبه‌گی بینه بیاورد، در حالی که در فرض مذکور بدون بینه است. از سویی توجه به دیگر دلایل موافقان عدم رجوع از هبه از جمله آیات، روایات،

۱. استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.khoshsorat@urd.ac.ir

جریان قاعده شروط، توسعه مفهومی در معنای رحم و کینه افروز بودن رجوع از هبه به ویژه بین زوجین و ضرورت حفظ کیان خانواده، این بستر را فراهم می آورد که در مقام بررسی شیوه های رفع مخاصمه، برای صیانت از مودت در فضای خانواده، برای تصمیم گیری در استرداد یا عدم استرداد هدایا و نیز رفع مخاصمه، به راهکار اسقاط حق رجوع در هدایای بین زوجین با عنوان راهکاری قانونی - فقهی، برای توازن با ماده ۸۰۵ قانون مدنی اندیشید.

کلیدواژه ها: هبه گی، زوجین، استرداد هدایا، ماده ۸۰۳ قانون مدنی

مقدمه: بیان موضوع و چرایی اهمیت آن

با توجه به اینکه بررسی دیدگاه‌ها و دلایل موافق و مخالف در هر موضوعی تا زمانی که در عالم انتزاعی انجام گیرد، تصویر روشنی از چالش‌های عینی فراهم نمی‌آورد، بررسی وضعیت استرداد عطایای زوجین در فرض دعوی عینی و انضمامی، فرصت بررسی ابعاد گوناگون دیدگاه‌های موافقان و مخالفان را در فرض رفع مخاصمه بین زوجین فراهم می‌آورد؛ از این رو طرح مسئله در این مقاله با طرح دعاوی زوجینی مطرح می‌گردد که عطایای مادی به هم ارائه داده‌اند؛ ولی زوجه به فرض هبه بودن و زوج بدون چنین فرضی و فقط برای استفاده و هر دو خالی از بینه برای ادعای خود هستند. از طرفی امروزه کمتر کسی عطایای دوران نامزدی و ازدواج را به معنای عطایای قابل بازگشت و فقط برای بهره‌گیری به شمار می‌آورد، بلکه اقتضای روابط خانوادگی تبادل این عطایاست؛ به گونه‌ای که اگر کسی خلاف آن را ادعا کند، عرف با آن نامأنوس است؛ برای مثال اگر در فرض مورد پژوهش این مقاله، زوج سوئیچ ماشین را به همسرش تقدیم کند و پس از مدتی تقاضای استرداد نماید، با این دلیل که مقصود من از این عطیه فقط بهره‌گیری زوجه از آن بوده است و به دلیل سهولت و امنیت در ایاب و ذهاب به او تقدیم شده است نه مالکیت و به عبارت دیگر ادعای هبه نبودن و تقاضای استرداد کند و از طرف دیگر زوجه حاضر به استرداد نباشد و بیان دارد این عطایا هبه‌ای است از سوی زوج و هر دو خالی از بینه باشند، آیا با استناد به اینکه ظاهر این تقدیم عطیه، در دنیای امروز هبه به نظر می‌آید، آن را هبه فرض نماییم یا با توجه به اینکه فرد معطی بر نیت واقعی خود علم دارد و اطلاع از اراده او را تنها از طریق ادعای خود او می‌توان فهم کرد، ادعای او را مقدم بداریم؟ آیا استثنای رجوع مندرج در ماده ۸۰۵، این فرض را دربر می‌گیرد یا خیر؟ برای مثال اینکه زوج نمی‌تواند به هبه رجوع نماید تا زمانی که موهوب له رحم و خویشاوند او باشد،

آیا زوجه خویشاوند محسوب می‌گردد تا از مستثنیات رجوع به هبه لحاظ شود و زوج به همین دلیل نتواند تقاضای استرداد هبه را از زوجه کند؟ با توجه به اینکه در فقه رجوع از هبه، نظر «مشهور» است و در قانون «تصریح» قانون‌گذار، این مشهور فقهی و تصریح قانونی، بستر ساز عداوت بوده و اسباب دلخوری بین زوجین را فراهم می‌آورد؛ از سویی وظیفه دین و قانون، صیانت از خانواده است و اساساً قوانین در خدمت همین هدف هستند؛ بنابراین آیا می‌توان به راهکاری برای برون رفت از این مشکل با وجود وفاداری به نظر مشهور اندیشید؟ چه دلایل یا اماراتی در مقابل نظر مشهور وجود دارد که نویسنده را مجاب به اندیشیدن به راهکار اسقاط حق رجوع می‌کند؟ و در نهایت شیوه‌های متفاوت و متنازع مواجهه با این دعوی برای رفع مخاصمه زوجین در استرداد عطایای بین زوجین چیست؟ و کدام یک نزدیک‌تر به صواب و متناظر با تحولات دنیای مدرن در روابط زوجین است؟ پاسخ به این پرسش‌ها در شمول رسالت این نوشتار است.

با توجه به اینکه در دوران نامزدی علقه زوجیت جریان پیدا نکرده است، هدایای این دوران با وجود اینکه قانون‌گذار به تفصیل در ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی به تعیین وضعیت آن پرداخته است، خارج از شمول رسالت این نوشتار است.^۱

نکته قابل توجه آن است که در باب رفع تنازع به لحاظ مبنایی ایده واحدی وجود ندارد و اندیشمندان برای تمیز مدعی از منکر دارای اختلاف نظر هستند. برخی از ایشان مانند شیخ انصاری و صاحب عروه (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۵، ص ۱۱۹-۱۲۰)، امام خمینی (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۶۱) و آیت الله سیستانی معتقدند برای تمیز مدعی از منکر لازم است مصب الدعوی یا شکل دعوی ملاحظه شود؛ به عبارت دیگر برای تشخیص مدعی و منکر از نظر ایشان باید مقتضای «من لو ترک ترک» که معیار تشخیص مدعی است، «البینه للمدعی والیمین علی من انکر»، «المدعی یدعی خلاف الاصل» و «المدعی من هو ملزم

بالاتبات» لحاظ گردد؛ ولی برخی دیگر از ایشان مانند مرحوم خویی (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴۱، ص ۷۳) و تبریزی (تبریزی، [بی‌تا]، ص ۳۰۹) غرض الدعوی و نتیجه الدعوی را برای این تشخیص لازم می‌دانند. به همین دلیل دعوی زوجین در فرض مورد پژوهش این نوشتار با ابتنای به این مبانی، دعاوی خالی از صعوبت نیست.

هبه و رجوع از آن از حیث ماهیت

هبه در لغت به معنای بخشش، هدیه و انعام است و از ریشه «وہب» به معنای بخشیدن چیزی به دیگری است (محمود، ۱۴۱۹هـ، ج ۴، ص ۴۴۴). گاهی از هبه به نحله یا عطیه نیز تعبیر می‌شود؛ چنانچه در برخی کتاب‌های مصطلحات هر سه واژه در کنار هم به کار رفته و معناشناسی شده‌اند (مشکینی، ۱۳۹۲هـ، ش، ص ۵۵۲). هبه در علم حقوق، تملیکی است غیر معوض (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴هـ، ص ۱۵۹) و بر اساس تصریح ماده ۷۹۵ قانون مدنی، عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانی به کس دیگری تملیک می‌کند^۲ (امامی، ۱۳۹۹هـ، ش، ج ۲، ص ۳۷۳). نکته تأمل‌برانگیزی که از ماده ۷۹۵ هم برمی‌آید، هبه در زمره عقود به شمار می‌آید؛ ولی برخی از فقیهان و حقوقدانان اشاره‌ای به عقد بودن آن نداشته‌اند و چنانچه گذشت، آن را فقط تملیکی غیر معوض می‌دانند که در این حالت هم معنا با بخشش، عطیه و انعام است که در معنای لغوی نیز آمده است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۳، ص ۱۳۸). نکته دیگر در تعریف هبه، تأمل در نیت واهب و قصد تبرع آن است؛ چنانچه برخی فقیهان به آن تصریح دارند و در متن تعریف هبه قید «بدون نیت بودن» را آورده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۲، ص ۱۷۹) تا به واسطه آن وقف و صدقه از تعریف خارج شود (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۲۸، ص ۱۰۸).

با وجود اینکه هبه عقدی است جایز و امکان رجوع را داراست، از حیث اخلاقی، در متون دینی توصیه به عدم رجوع به هبه شده است؛ چراکه اساساً هبه بستر ساز مودت و مهربانی بین افراد است و رجوع به آن ممکن است اسباب ناراحتی بین افراد را فراهم آورد؛ چنانچه در روایتی از حضرت رسول (ص) در تصویرسازی از رجوع به هبه، تصویری مشمئزکننده از این اتفاق را بیان می‌دارد تا بر بازدارندگی آن تاکید ورزد. در روایت آمده است: «مَنْ رَجَعَ فِي هَبَّتِهِ فَهُوَ كَالرَّاجِعِ فِي قَيْئِهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۹، ص ۲۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ طوسی، ۱۳۹۰ هـ، ج ۴، ص ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۹، ص ۱۵۸). بدیهی است گرچه ذایقه و سرشت انسانی چنین عملی را از حیث اخلاقی زبون برمی‌شمارد و از آن پرهیز می‌دارد یا به لسان روایت، تصویری منفور و کراحت برانگیز را داراست، فاقد توانایی اثبات حرمت فقهی است و در فقه و قانون با توجه به جایز بودن هبه، امکان رجوع فراهم است؛ مگر در مواردی که فقه و پیروی قانون، چنین امکانی را استثنا کرده باشد و از واهب اجازه رجوع را سلب کنند. ذکر این نکته ضروری است که در این مقاله درباره ماهیت هبه با توجه به نظر مشهور، جایز بودن هبه (امامی، ۱۳۹۹ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۹۲) مفروض دانسته شده است و با همین پیش فرض مسئله بررسی شده است؛ در حالی که برخی آن را لازم می‌دانند^۳ و بر همین اساس یعنی فرض لازم بودن هبه، ممکن است مسیر دادرسی تغییر کند. چنانچه معتقدان به لازم بودن هبه گفته‌اند اگر هبه لازم باشد، نزاع در فرض دعوای مورد بحث ما از باب «تداعی» خواهد بود و به حاکم رجوع می‌شود و حاکم احکام باب تداعی را جاری می‌کند؛ از این رو اگر هر دو در بینة داشتن و عدم آن مساوی باشند، حاکم از هر دو می‌خواهد قسم بخورند.

پیشینه و وجه بداعت موضوع

درباره موضوع هبه تاکنون مقالات ارزشمندی با رسالت‌های گوناگون به رشته تحریر درآمده است. مقاله «حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشان و ندان در فقه امامیه» (۱۳۹۴ هـ.ش)،

اثر سیداحمد میرخلیلی و همکاران از مرتبط‌ترین عناوین با موضوع نوشتار حاضر است؛ ولی نویسندگان این مقاله در مقام بیان مصادیق رحم و نسب و تضارب آرای فقیهان و ادله ایجابی و نفیی ایشان هستند؛ در حالی که رسالت این نوشتار، رفع مخاصمه زوجین و راه‌های برون‌رفت از مشکل در دعاوی مورد فرض این نوشتار است. ممکن است اندیشیدن در مصادیق رحم و اینکه زوج در شمار رحم به شمار می‌آید یا خیر، یکی از راه‌های رفع مخاصمه و برون‌رفت از مشکل به شمار آید؛ بنابراین رابطه این مقاله با مسامحه رابطه عموم و خصوص مطلق است.

یکی دیگر از مقالات منتشرشده درباره عنوان هبه، «اسقاط حق رجوع از هبه در حقوق ایران» (۱۴۰۱ ه.ش)، نوشته مهدی بیکی شورکی و همکاران است. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند با استناد دلایلی مانند قاعده اقدام، مقتضای ذات عقد هبه، اصل صحت و آزادی قراردادهای، فواید اقتصادی و اینکه تنها مصلحت واهب مدنظر نیست و بیان ضرورت پیشگیری از رفتار ناپسند، صحت اسقاط حق رجوع از هبه را اثبات کنند؛ اما چنانچه گذشت، خارج از بحث مقاله حاضر است که در مقام بررسی دعاوی استرداد عطایا است که حتی با وجود داشتن حق رجوع، رفع مخاصمه به سمت حفظ کیان خانواده می‌رود. مقاله «روش‌شناسی کشف مذاق شارع؛ مطالعه موردی: حکم رجوع در هبه زوج به زوج» (۱۴۰۲ ه.ش)، اثر عبدالحمید واسطی که در صدد بررسی مذاق شریعت با عنوان روشی فقه‌ای برای نیل به حکم شرعی است که در یک مطالعه موردی بر کشف مذاق شارع در مسئله رجوع زوج از هبه به زوج تطبیق داده شده است. چنانچه روشن است تمرکز مقاله بر روش‌شناسی کشف مذاق شارع است نه بحث هبه.

«آثار قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران» (۱۴۰۱ ه.ش)، نوشته افشین مجاهد و همکاران یکی دیگر از مقالات این حوزه است که درباره نقش قبض در هبه است و بیان دو دیدگاه مطرح در فقه که یکی قبض را شرط صحت عقد می‌داند و

دیگری قبض را شرط لزوم عقد هبه دانسته‌اند و معتقدند تا زمانی که مال موهوب به قبض متهب نرسیده باشد، عقد جایز است. در این مقاله نویسنده با محور قرار دادن نقش قبض در هبه به پژوهش می‌پردازد.

یکی دیگر از مقالات ارزشمند این حوزه، «تأملات فقهی و حقوقی در هبه زوجین» (۱۴۰۱ ه.ش)، اثر محمد رضا آقایی بجستان و همکاران، است که به لحاظ محتوایی نزدیک به رسالت مقاله حاضر است؛ ولی با مراجعه به متن مقاله روشن می‌شود نویسنده دغدغه طرح برخی موضوعات مانند بیان استثنائات مندرج در ماده ۸۰۳ را دارد که بخش زیادی از نوشتار ایشان را شکل می‌دهد. نکته تأمل برانگیز آنکه این مقاله به نظر مشهور در رجوع از هبه به عنوان نظر برگزیده وفادار است؛ به همین دلیل در صدد تقویت نظر امکان رجوع از هبه است، در حالی که مقاله حاضر در نقطه مقابل در مقام رفع خصومت مبتنی بر حفظ بنیان خانواده به ادله نظر غیر مشهور استناد می‌کند و به اتخاذ تدبیری برای برون رفت از مشکل می‌پردازد. با این توضیح که با وجود نظر مشهور مبنی بر امکان استرداد عطایا و وجود ماده قانونی مصرح در این باره، در مقام رفع مخاصمه، تأمل در دلایل مخالفان رجوع از هبه به دلیل اولویت صیانت از خانواده اولویت دارد؛ به همین دلیل یکی از معتبرترین راه‌های برون رفت از مشکل، اتخاذ روشی برای پیشگیری از این دعواست؛ به گونه‌ای که با اسقاط حق رجوع، اساساً از بروز چنین دعاوی اجتناب گردد.

مقالات دیگری نیز درباره هبه وجود دارد که با توجه به عنوان، تمایز آشکاری با مقاله حاضر دارند؛ از جمله مقاله «بازپژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق» (۱۳۹۸ ه.ش)، اثر پرویز باقری و همکاران و نیز مقاله «مطالعه تطبیقی رجوع از هبه در حقوق ایران و پیش نویس قانون مدنی اتحادیه اروپا (DCFR)» (۱۳۹۹ ه.ش)، نوشته علی تقی‌زاده و همکاران.

۱. گونه‌های رفع مخاصمه

۱-۱. رفع مخاصمه با حکم به امکان رجوع از هبه و استرداد آن

یکی از راه‌های رفع مخاصمه، امکان رجوع از هبه است. این قول منتخب قانون مدنی است و بسیاری از فقیهان نیز بدان قائل هستند؛ اساساً قانون مدنی این قول را بر اساس نظر مشهور فقیهان قول مختار خود قرار داده است. در این قول با حکم به استرداد هبه برای زوجه، دعوی در فرض این نوشتار رفع می‌شود. از جمله دلایل قوام بخش این قول، استناد به روایت و نیز عمومات دادرسی از جمله قواعد مربوط به شناخت مدعی از منکر است. در برخی روایات از جمله روایتی از امام صادق (ع) درباره رجوع از هبه در ضمن بیان مصداقی پرسیده می‌شود که برخی فقیهان به استناد پاسخ معصوم (ع)، رجوع از هبه را جایز می‌دانند. در این روایت، فردی از هبه کنیزی به زوجه خود خبر می‌دهد و سپس می‌پرسد آیا پس از هبه می‌توانم به آن رجوع و استرداد کنم؛ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «رجوع از این هبه جایز است» (خوانساری، ۱۴۰۵هـ، ص ۴۸).

استناد به قواعد، یکی از راه‌های متداول در رفع مخاصمه است؛ برای مثال استناد به قاعده «المدعی من یدعی خلاف الاصل» که در نخستین گام برای رفع مخاصمه بین زوجین استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد اختلاف زوجین در دعاوی مورد پژوهش این مقاله، مانند دیگر اختلاف‌ها و دعاوی است و باید بر اساس قاعده و ملاک تمیز مدعی از منکر (المدعی من یدعی خلاف الاصل)^۴ از مدعی تحقق هبه (زوجه)، بینه و دلیل درخواست کرد؛ اگر مدعی دلیلی ندارد، نوبت به قسم منکر (زوج) می‌رسد. در فرض پرسش، زوجه مدعی تحقق هبه است و چون اصل بر عدم هبه است، ادعای وی برخلاف اصل است و طبعاً همو مدعی دانسته خواهد شد و با اثبات هبه بر عهده وی است؛ اما اگر نتواند تحقق هبه را اثبات کند، دعوی در برابر واقع شدن هبه با سوگند زوج به نفع وی خاتمه

می‌یابد. بنابراین در دعوای مورد پژوهش این نوشتار، زوجه ادعای هبه‌بودن ماشین را دارد و زوج منکری است که بایمین، ادعای او مبنی بر هبه‌نبودن برای دادگاه مسموع می‌شود و قول او مقدم می‌گردد؛ بر همین اساس حکم به عدم هبه‌گی و امکان رجوع از هبه می‌گردد و زوجه ملزم به استرداد هبه به زوج خواهد بود.

یکی از نکات در رفع مخاصمه، توجه به قول اعطاکننده به دلیل اشراف او بر نیت (تقدم علم حضوری بر حصولی) است. مرحوم محقق با این استدلال که زوج به نیت خویش از دیگران واقف‌تر است، به تقدیم قول زوج در اختلاف با زوجه فتوا داده است (محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۲، ص ۲۷۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۳۶۳).^۵ صاحب جواهر در مقام تعلیل بر عبارت محقق می‌نویسد: «چون در پرداخت، نیت دهنده ملاک است نه گیرنده» (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۱، ص ۱۴۰)؛ از این رو با استناد به این دلیل در فرض دعوای مورد پژوهش این مقاله، زوج بیشتر از هر کسی به نیت و اراده درونی خود آگاه است و همو با بیان گفتار خود مبنی بر هبه‌نبودن از نیت و اراده درونی خود رونمایی می‌کند؛ بنابراین قولش مقدم و مقبول است؛ در نتیجه عدم هبه‌گی اثبات می‌شود و زوجه ملزم به استرداد است.

استناد به قاعده فقهی «مالایعرف الا من قبله» چهارمین دلیلی است که از سوی موافقان امکان رجوع از هبه مطرح می‌شود. این مسئله داخل در قاعده فقهیه «مالایعرف الا من قبله» است که قول شخص در این باره حجت است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ج ۶، ص ۹۴). قاعده اولی در باب قضا و در مسیر اثبات دعوا، آوردن شهود و ادله در مورد دعواست؛ ولی گاهی جنس دعوی به گونه‌ای است که دلیل‌بردار نیست و تمام آنچه ارائه می‌شود، دایرمدار مدعی است؛ به گونه‌ای که اگر جریان دادرسی منوط به ارائه بینه گردد، هرگز خاتمه نمی‌یابد؛ از این رو تنها مستند قاضی برای قضاوت، گفتار مدعی است.

در این گونه دعاوی، قاضی به ناچار با استناد به قاعده «مالایعلم» به فصل خصومت می‌پردازد. در دعاوی حاضر نیز راهی برای دسترسی به قصد زوج نیست و قصد او تنها از ناحیه خودش روشن می‌گردد. به طور طبیعی برای تشخیص این گونه دعاوی که صلاحیت حل شدن با قاعده مذکور را دارند، شرایطی از سوی فقیهان مطرح است تا ضابطه مند عمل گردد. مرحوم بحرانی در این باره شرایطی را مطرح می‌کند؛ از جمله دسترسی نداشتن به فهم آن مگر از طریق خود فرد و در ادامه تأکید می‌کند در چنین شرایطی، بدون بینة و سوگند رفع مخاصمه می‌گردد (بحرانی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۱۳۳). شاید تفاوت استناد به قاعده «مالایعلم» و «قاعده الیمین علی من انکر» در این نکته نیز باشد که در استناد به قاعده «مالایعلم» بدون اتیان سوگند، مخاصمه فیصله می‌یابد. به هر حال زوج با استناد به این قاعده بدون اتیان سوگند عدم هبه‌گی را طرح می‌کند و بر اساس آن زوجه ملزم به استرداد خواهد شد. ممکن است با کمی اغماض در جزئیات، دلیل اخیر را با دلیل قبل ادغام شدنی دانست؛ ولی فرقی در حصول نتیجه ندارد و در هر دو حالت، زوجه ملزم به تحویل عین موهوبه به زوج خواهد شد.

یکی از نکات تأمل برانگیز در رفع خصومت، لزوم توجه به تعارض اصل و ظاهر است. هر چند ادعای زوج مبنی بر تحقق نیافتن هبه موافق با اصل عدم هبه است، مخالف با ظاهر تحقق هبه است؛ در نتیجه این مورد از موارد تعارض اصل با ظاهر است و ظاهر مقدم بر اصل خواهد بود؛ پس زوج مدعی محسوب می‌شود و همو باید بار اثبات تحقق نیافتن هبه را به دوش بکشد. ولی برخی معتقدند هر چند در نگاه بدوی این امر مشهور شده است که در فرض تعارض اصل با ظاهر، ظاهر مقدم است؛ ولی این امر کلیت ندارد؛ چنان که شهید ثانی در بحث تعارض بین اصل با ظاهر، تقدم ظاهر بر اصل را ویژه موردی می‌داند که ظاهر حال از نظر شرعی حجت و واجب العمل باشد، وگرنه اگر ظاهر مستند به غلبه و

عرف باشد، مسئله سه قسم می‌شود؛ گاهی به اصل عمل می‌شود، چنان‌که غالباً این‌طور است؛ گاهی به ظاهر عمل می‌شود و بالاخره در برخی موارد اختلاف است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ هـ، ص ۳۰۱).^۷ بنابراین اگر ظاهر مستند به غلبه و عرف باشد - چنان‌که محل بحث ما از این قبیل است - برخلاف آنچه معروف است، به اصل عمل می‌شود و چون ادعای زوجه مبنی بر هبه برخلاف اصل عدم هبه است، او مدعی به شمار می‌آید و همو باید بار اثبات هبه را به دوش بکشد و در صورتی که نتواند تحقق هبه را اثبات کند، دعوی درباره واقع نشدن هبه با سوگند زوج به نفع وی خاتمه می‌یابد.

این نتیجه با توجه به ماده ۲۶۵ قانون مدنی نیز استنباط شدنی است؛ ماده مذکور مقرر می‌دارد: «هر کس مالی به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است؛ بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند». در فرض بحث هم زوج ماشین خود را برای استفاده در اختیار همسرش می‌گذارد و به وی مقروض نیز نیست و حال خواستار استرداد آن است و اصل و ظاهر هم عدم تبرع است؛ چنان‌که از ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی این معنا استنباط می‌شود (ماده ۳۳۶ قانون مدنی).^۸ فقیهان نیز در مباحث مختلفی از جمله در انجام کار به امر دیگری و ضمان استیفای عمل غیر، اصل عدم تبرع را طرح کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۵، ص ۱۱۲).^۹ پس بر اساس متون فقهی و ماده قانونی زوج باید بتواند آنچه را در اختیار همسرش قرار داده است، مسترد دارد، مگر اینکه زوجه تحقق هبه را اثبات کند؛ یعنی با ادله (اقرار، سند، شهادت و ...) اثبات کند هبه انجام گرفته است؛ همین معنا در کلام فقیهان آمده است.^{۱۰}

نکته تأمل برانگیز آنکه برخی از ادله در مقام رفع خصومت، نهایت کارکرد کراهت و استحباب دارند که الزامی بر انجام یا ترک ندارد و در رفع مخاصمه کارکردی به اندازه امارات دارند نه دلیل؛ از جمله روایتی در مذمت رجوع به هبه «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي

قِيَّهٗ هِبَةُ الرَّجُلِ لِرُؤُوسَتِهِ تَزِيدُ فِي عَقَّتِهَا» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۹، ص ۲۴۱، أبواب کتاب الهبات) که این روایت حمل بر کراهت می‌گردد. فقیهانی مانند محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۲۳۰)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۱۷۲) و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳، ص ۱۷۳) به کراهت رجوع از هبه معتقدند. پیرو بیان کراهت در این باب، ذکر این جمع‌بندی ضروری است که بیان حکم کراهت آنجایی طرح شد که فقیهان در جمع بین اطلاق روایاتی که مال هبه شده را تا زمان موجود بودن قابل رجوع می‌دانند و حکم ممنوع بودن رجوع از هبه به خویشاوندان، روایات دال بر ممنوعیت رجوع از هبه را حمل بر کراهت نمودند تا اطلاق روایات مقابل لحاظ شده باشد یا به این دلیل که روایات دال بر ممنوعیت از رجوع را بدون توانایی لازم برای از بین بردن اطلاق روایات دسته مقابل می‌دانستند؛ ولی باید گفت برای جمع بین این دو دسته از روایات می‌توان به راه حل «حمل مطلق بر مقید» اندیشید و از راه حل اول یعنی حمل روایات دال بر ممنوعیت بر کراهت به دلیل اینکه در رفع مخاصمه، فاقد کارایی لازم است، پرهیز نمود.

۲-۱. رفع مخاصمه با حکم به عدم امکان رجوع و بقای مالکیت زوج

این شیوه از رفع مخاصمه مبتنی بر قول غیر مشهور فقیهان است مرحوم نجفی (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۸، ص ۱۹۳)، محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ص ۳۳)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱، ص ۲۶۸) و خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۴۹) قائل به امکان نداشتن رجوع از هبه هستند و در مقام استدلال، به برخی ادله مانند آیات استناد می‌کنند. برخی از آیات قرآن، مؤید حکم به رجوع نکردن از هبه و بقای مالکیت زوج در فرض دعاوی مورد پژوهش این نوشتار هستند. به اعتقاد برخی از فقیهان این آیات دال بر جایز نبودن برای

رجوع از هبه هستند؛ مانند «... وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (بقره ۲: ۲۲۹) و همچنین «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء ۴: ۴). به نظر می‌رسد با وجود اینکه آیات در باب مهریه و طلاق مطرح است، چنانچه در کلام معصوم (ع) هم آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۹، ص ۲۴۳، باب جواز الرجوع فی الهبة قبل القبض وبعده إلا ما استثنی علی کراهیه) اختصاصی به مورد گفته شده ندارد و مطلق اموالی را دربر می‌گیرد که زوجین می‌توانند به هم تقدیم کنند. به عبارت دیگر گرچه در سیاق مسئله مهریه و طلاق آمده است، از آنجاکه اطلاق آیه ظرفیت آن را دارد شامل هر دو قسم شود، می‌توان گفت در مقام بیان آن است که آنچه را دادید، پس نگیرید؛ از این رو هم در باب مهریه صادق است و هم در باب هبه (عبدالله جوادی آملی، ۱۴۰۲/۰۳/۰۹).

دومین دلیل قائلان به امکان نداشتن رجوع از هبه، روایات است. در روایتی از امام صادق (ع) به رجوع نکردن از هبه بین زوجین تصریح شده است: «محمّد بن الحسن یاسناده عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام فی حدیث قال: ولا يرجع الرجل فیما یهب لامرأته، ولا المرأة فیما تهب لزوجها حیزاً ولم یحز» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۹، ص ۲۳۹، أبواب کتاب الهبات). در این روایت نفی وجود دارد که در حکم نهی است. در مقام شرح این روایت باید گفت زمانی که جمله خبریه به داعی انشا القا شود، تأکید بیشتری دارد؛ از این رو در تمامی عطایای بین زوجین اعم از عطایای زوج به زوجه و برعکس امکان رجوع از هبه وجود ندارد و این یک نهی دانسته می‌شود.

جریان قاعده شروط یکی دیگر از دلایلی است که قائلان به عدم امکان رجوع از هبه به آن استناد می‌کنند. ایشان معتقدند با توجه به آیات قرآن مبنی بر وفاداری به عهد «أوفوا بالعقود» (مائده ۵: ۱)، «والموفون بعهدهم إذا عاهدوا...» (بقره ۲: ۱۷۷) یا آیه «و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» (مؤمنون ۲۳: ۸)، از ویژگی‌های مومن، وفای به عهد است.

در تأیید این مهم روایاتی به نقل از معصوم (ع) وارد شده است که در منابع شیعی و سنی مشاهده می‌شود؛ از قبیل «المسلمون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۵، ص ۳۹) که با استعانت از این روایات نیز لزوم وفای به عهد فهم می‌شود؛ بر همین اساس به عدم امکان رجوع از هبه حکم می‌کنند. گفتنی است هرچند در آیه نخست (اوفوا بالعقود) وفای به عقد مطرح شده است، مراد از آن عهد است. شاید برخی گمان کنند این قاعده در مقابل قاعده سلطنت «الناس مسلطون» است و از آنجاکه در قاعده سلطنت به گونه حدوثی و بقایی، سلطنت ثابت است، در تقابل این دو قاعده، قاعده شروط به انزوا خواهد رفت؛ ولی باید گفت قاعده شروط مقدم بر قاعده سلطنت است. درواقع بر اساس «المؤمنون عند شروطهم»، زوج ملزم به مالک شدن طرف مقابل می‌شود که همان زوجه است. به طور طبیعی در صورت پذیرش این مسئله شاید بتوان به اصل بقای ملکیت (متهب) نیز استناد کرد.

توجه به عرف و فهم آن از هبه در تشخیص موضوع از دیگر نکاتی است که دیدگاه عدم رجوع از هبه و عدم حکم به استرداد را تقویت می‌کند. ممکن است گفته شود عرف جامعه این مقدار از عطایا را به ویژه اگر حجم آن کم باشد، ظاهر در هدیه و هبه می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۴، ص ۳۸۶).^{۱۲} از طرفی باید گفت عطایا اعم از هبه و صدقه است. در هدیه شرط است هدیه دهنده آن را برای گرامی داشت و توقیر به مهدی الیه تقدیم کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱، کتاب وقوف و صدقات)؛ ولی در صدقه، پرداخت عطیه از روی ترحم و ضعیف‌نوازی است. علامه در تذکره آورده است: «اقسام العطایا ثلاثة، وان من جملتها: العطية المنجزة في الحياة المقتضية تسويق عموم التصرفات، وهي الهبة؛ لكنّها إن خلت عن العوارض، سمّيت هبة. فإن انضمّ اليه حمل الموهوب من مكان الى مكان للموهوب منه اعظاماً له و توقيراً، سمّی هدية. فإن انضمّ اليه كون التمليك من

المحتاج تقرباً الى الله تعالى و طلباً لثوابه فهو صدقة؛ فامتازت الهبة عن الهدية بالنقل و التحويل من موضع إلى موضع ... فصارت بهذا الاعتبار اعمّ من الهدية و الصدقة؛ فإنّ كلّ هدية و صدقة هبة و لا ينعكس» (علامه حلی، ۱۴۱۴هـ، ص ۴۱۵). ظاهراً در دعوی مانحن فيه لازم است روشن شود اعطای زوج از کدام جنس بوده است؟ آیا زوج نیت ترحم و صدقه داشته است یا نیت تعظیم و توقیر؟ در هر دو حالت محل تأمل است؛ چراکه در استرداد هر دو کرامت انسانی افراد مخدوش می شود و در این جهت فرقی بین زوجه و فرد بیگانه نیست.

در مقام بحث درباره این مسئله بسیاری از عالمان معتقدند آسیب زدن به کرامت انسانی و روان دیگری اهانتی است که معصیت محسوب می شود و حرام است؛ در حالی که اعطای آن از ابتدا بر عهده زوج نبوده است؛ اما گرفتن مشتمل بر توهین و تحقیر و اهانت خواهد بود که گرچه عقد هبه با باطل نمی کند و در این عقد جایز می تواند رجوع کند، مرتکب معصیت و حرام می گردد.

نکته دارای اهمیت در بررسی این دعوی آن است که شارع مقدس و قانونگذار جمهوری اسلامی، مواردی را از جریان رجوع از هبه خارج کرده است و به عدم امکان رجوع به هبه در آنها حکم می کند که لازم است در فرض دعوای مورد پژوهش این مقاله تطبیق گردد تا روشن شود آیا فرض مذکور در زمره مستثنیات رجوع از هبه قرار گرفته است یا خیر؟

قصد تبرع به خدا از اولین مستثنیات رجوع از هبه است که به نوعی در زمره هبه معوضه قرار می گیرد؛ پس اگر در فرض دعوای مورد بررسی این مقاله، زوج از تحویل سوئیچ ماشین به همسرش اراده تقرب به خدا را کرده باشد تا خدا را خوشنود کند، در این فرض با وجود اینکه هبه را عقد جایز بدانیم و رجوع از هبه را اجازه دهیم، چنین رخصتی از ناحیه شارع به زوج داده نمی شود تا برای استرداد آنچه عطا نموده است، اقدام کند؛ چراکه در این فرایند

او در واقع با خدا معامله کرده است و هبه او به لحاظ فقهی معوضه محسوب می‌شود که در شمار استثنای رجوع از هبه است.

دومین استثنا در رجوع از هبه، رحم و خویش محسوب شدن موهوب‌له است که در این حالت امکان استرداد وجود ندارد. اینکه در فرض مذکور یعنی هدایای اعطایی از سوی زوج به زوجه هبه جریان پیدا می‌کند یا خیر، منوط است به اینکه بر اساس مستندات فقهی چه میزان امکان دارد زوجه را در شمار خویشاوندان لحاظ کنیم. بر همین اساس برخی معتقدند زوجه در شمار خویشاوندان یا به تعبیر فقهی رحم محسوب می‌گردد؛ از این رو مصداق هبه به رحم به شمار می‌آید. اما برخی دیگر از فقیهان با استناد به اینکه تعریف رحم در فقه متعین بوده و زوجه از شمول آن خارج است، فرض مذکور را هبه به رحم (خویشاوند) نمی‌دانند و آن را قابل استرداد می‌دانند. در این ماده (۸۰۳ قانون مدنی) ممنوع بودن رجوع از هبه به خویشان را منحصر در پدر و مادر و اولاد می‌داند و در بررسی نظرات برخی از حقوقدانان نیز توسعه نداشتن مصداقی در واژه رحم مشاهده می‌شود؛ چنانچه برخی از حقوقدانان به صراحت زوجین را در شمار خویشاوند نیاورده‌اند؛ به همین دلیل جزء مستثنیات رجوع از هبه محسوب نخواهند شد (امامی، ۱۳۹۹ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۹۳).

نکته تأمل‌شدنی در تحلیل این جریان آن است که اگر زوج حق رجوع از هبه را دارا باشد، نه تنها هدیه اسباب استحکام خانواده و مودت را فراهم نیاورده است، بلکه زمینه‌ساز انواع دلخوری‌ها و سوء تفاهم‌ها و شاید نفاق باشد که با فلسفه واقعی اعطای هدیه که همان جلب رحمت و مودت است، در تعارض بسیار جدی است.

تصرف در هبه به گونه‌ای ایجاد نقصان یا زیادت در مال موهوبه از دیگر استثنای رجوع از هبه به شمار می‌آید که در فرض دعاوی مورد بررسی این مقاله، نما یا نقصانی متوجه عین موهوبه نشده است؛ از این رو قابلیت استرداد را دارد.

فوت یکی از طرفین نیز یکی دیگر از استثنای رجوع از هبه است که در فرض این دعوا مطرح نیست و از این حیث منعی را برای رجوع از هبه به وجود نمی آورد؛ چراکه زوجین هر دو حی و در حال حاضر طرفین دعوی محسوب می شوند.

آخرین استثنا در رجوع از هبه، حالتی است که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده باشد؛ از این حیث نیز منعی برای رجوع از هبه در دعوای مورد پژوهش این مقاله وجود ندارد و ماشین همچنان در ملکیت زوجه است.

چنانچه گذشت، به جز تأملی در رحم بودن یا نبودن زوجه، هیچ کدام از موارد استثنای مندرج در ذیل ماده ۸۰۵، برای رفع مخاصمه در دعوی مورد پژوهش این مقاله مدخلیت ندارند و لازم است برای مواجهه با این دعوا به ادله موافق و مخالف رجوع کرد که پیش تر به تفصیل مطرح شد.

نکته تأمل شدنی بعد از بررسی این ادله آن است که صرف نظر از چگونگی رفع چنین مخاصماتی، برای جلوگیری و پرهیز از ایجاد چنین نزاعی، قانون گذار می تواند به سازوکاری بیندیشد که در آن ضمن وفاداری به نظر مشهور، با شرط اسقاط رجوع از هبه از طرف واهب، از ایجاد چنین نزاعی پیشگیری کند.

با بررسی رویه های دستگاه قضا، نقش نهاد شرط در تعیین تکلیف چنین نزاع هایی به روشنی درک شدنی است؛ از این رو با استعانت از تجربه های دستگاه قضا به منظور برون رفت از دعاوی که منجر به اضمحلال مودت در خانواده می گردد، می توان به اسقاط حق رجوع از ناحیه واهب در جایگاه راهکاری عملیاتی اندیشید. چنانچه تأمل در حکم دادگاه بدوی و سپس تجدیدنظر در حکم با توجه به وضع شرط در پرونده زیر می تواند نمونه قابل قبولی برای جمع بین نظر مشهور فقیهان و تصریح قانون مدنی و اشکال های جریان رجوع از هبه بین زوجین باشد. چنانچه در رأی دادگاه بدوی،

خواسته فسخ هبه بین زوجین به لحاظ تخلف از شرط، تقدیم دادگاه شد که با توجه به مجموع محتویات پرونده نظر به اینکه حسب مفاد ماده ۸۰۳ قانون مدنی بعد از قبض، واهب می‌تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع کند که خواهان رجوع از هبه را تقاضا نمود. در ادامه رأی دادگاه نظر به استثنای ماده ۸۰۳ در خصوص عدم امکان رجوع از هبه، دادگاه با توجه به مراتب خواسته خواهان را موجه و ثابت تشخیص نمی‌دهد و حکم به بطلان دعوی صادر و اعلام نمود؛ چراکه هبه ملک قدیمی بود که در حال تبدیل به سه واحد آپارتمان بود.

رأی دادگاه تجدیدنظر استان درباره تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه شماره ۸۶۷ ۹۱/۱۲/۲۶ شعبه محترم ۲۱۰ دادگاه حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران که به موجب آن دعوی تجدیدنظرخواه به طرفیت تجدیدنظرخوانده به خواسته فسخ هبه به علت اینکه عین موهوبه از ملکیت متهم خارج شده، محکوم به بطلان اعلام شده است. دادگاه با توجه به اینکه در قرارداد تنظیمی فیما بین طرفین شرط شده متهم بدون اذن واهب حق انتقالی عین موهوبه را ندارد و از طرفی شرط مزبور مخالفی با مقررات ندارد و طرفین ملتزم به آن بوده و مقرر شده در صورت تخلف از آن واهب حق مراجعه به مراجع قضایی را خواهد داشت، لذا به لحاظ تخلف متهم از شرط مزبور، دادگاه ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱۰ قانون مدنی حکم بر فسخ هبه‌نامه فیما بین طرفین راجع به ملک به شماره ثبتی ۱۵۷/۲ صادر و اعلام می‌دارد (مستشاران شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

شرط عدم واگذاری عین موهوبه توسط متهم بدون اذن واهب، نافذ بوده و در صورت تخلف واهب حق رجوع خواهد داشت؛ هرچند که موضوع هبه (ملک) تغییر اساسی یافته

(یک باب منزل تبدیل به سه واحد آپارتمان شده) و متهم فرزند واهب باشد و موضوع هبه به ثالث انتقال یافته باشد (شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۴۱۸ تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۰۳/۲۸ گروه رأی: حقوقی در سامانه آرای قضایی).

نمونه این رأی و آرای مشابه این رأی که با استعانت از نهاد شرط به رفع مخاصمه پرداخته شده است، در سامانه آرای قضایی و با مراجعه به پیشینه آرای صادره از دادگاه‌ها قابل ملاحظه و الگوگیری است.

جمع بندی و نتیجه

در بررسی دعوی زوجین مبنی بر عطیه‌ای مانند ماشین یا طلا که زوج آن را به زوجه تقدیم کرده است و در حال حاضر تقاضای استرداد می‌کند، با توجه به اینکه مشهور فقیهان به استناد روایاتی که جواز رجوع از هبه را صادر می‌نمایند و نیز عمومات بررسی دعوی و رفع مخاصمه مانند شناخت مدعی از منکر، قائل به امکان رجوع از هبه و استرداد هستند؛ بر همین اساس قانون مدنی به تنظیم ماده ۸۰۳ پرداخته است، در حالی که با توجه به ادله قائلان به جایز نبودن رجوع از هبه، می‌توان در ادله ایشان تأمل کرد و برای برون رفت از مشکل ایجاد عداوت و نفاق بین زوجین با توجه به اهمیت صیانت از فضای خانواده به راه‌حلی اندیشید. با توجه به جایز شمردن عقد هبه و امکان رجوع از آن، بستری که بتوان ضمانتی برای ایجاد مودت در خانواده باشد، پیشنهاد اسقاط حق رجوع از هبه است که این اسقاط می‌تواند صریح یا ضمنی باشد. همین‌طور برای واهب که در این فرض زوج است، امکان لحاظ هرگونه شرطی است که ضمن در نظر داشتن صلاح‌دید خانواده، ضمانت اجرایی برای عدم رجوع او از هبه باشد تا بدین وسیله هبه دارای کارکرد واقعی خود گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت به هم خوردن وصلت، منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوبین او برای وصلت منظور داده است، مطالبه کند؛ اگر عین هدایا موجود نباشد، مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می‌شود، مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد». در این ماده پیرامون هدایای گفتگو و وضعیت آن به تفصیل روشن می‌شود؛ ولی از آنجاکه دوران نامزدی علقه زوجیت برقرار نیست و فرض مورد گفتگو در این مقاله هبه بین زوجین است، در شمول بحث واقع نمی‌گردد.
۲. قانون مدنی در ۱۳ ماده قانونی از ماده ۷۹۵ تا ۸۰۷ به بیان قوانین مربوط به هبه پرداخته است.
۳. فقیهان امامیه در اینکه عقد هبه لازم است یا جایز، استدلال‌های مختلفی آورده‌اند. اگرچه اقتضای استدلال به عموماتی مانند «اوفوا بالعقود» و همچنین استصحاب مالکیت متهب پس از قبض، لزوم عقد هبه را می‌نماید، آنچه از مفاد اخبار مخصوص درباره هبه فهمیده می‌شود، جایز بودن عقد هبه است، مگر مواردی که با اخبار استثنا شده باشد. برخی مانند صاحب جواهر معتقدند با توجه به ادله، قول به جواز عقد هبه بر قول به لزوم آن برتری ندارد، اگرچه در بعضی موارد عقد هبه جایز است، بلکه بالعکس قول به لزوم مقدم است؛ زیرا عقد لازم در موارد معینه جایز است؛ اما عقد جایز در هیچ زمانی نیست و به وسیله امر خارجی مانند شرط و نحو آن، آن را لازم می‌گردانند. افزون بر آن در موارد متعددی دعوی اجماع شده است که عقد جایز بر اثر جنون و فوت و اغما منحل می‌گردد و حال آنکه آنها در عقد هبه تأثیر نمی‌نمایند. بعضی از فقیهان طرفدار جواز عقد هبه، از گفتار صاحب جواهر چنین پاسخ داده‌اند که اخبار مخصوصه دلالت بر جایز بودن عقد هبه می‌نماید و امور دیگر از قبیل آنکه بعضی افراد عقد لازم جایز هستند و حال آنکه عقد جایز به وسیله امر خارجی مانند شرط لازم می‌گردد، موجب آن نمی‌شود که عقد هبه لازم باشد. به هر حال چنانچه اصل در عقد هبه لزوم باشد، برای مواردی که واهب می‌تواند از هبه رجوع نماید، دلیل مخصوصی لازم است و حال آنکه لحن اخبار، بر خلاف آن را می‌رساند. قانون مدنی

نیز عقد هبه را جایز می‌داند و عدم جواز رجوع را در موارد معینه استثناء نموده است (امامی، ۱۳۹۹ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۹۲).

۴. «[المدعی] من يدعى خلاف الأصل، والظاهر أنَّ المراد منه أعم من الأصل العملي والأمارات المعتمدة كاليد ونحوها».

۵. محقق حلی: «لو دفع قدر مهرها فقالت دفعته هبة فقال بل صدقا فالقول قوله لأنه أبصر بنيته؛ موسوی گلپایگانی: «إذا دفع إليها قدر مهرها ثم اختلفا بعد ذلك فقالت دفعته هبة، و قال بل دفعته صدقا، فالقول قوله بيمينه».

۶. از جمله شرایط برای ضابطه‌مندی این جریان آن است که شخص مدعی در موضع دروغ نباشد و مطلبی را نگوید که درستی آن مورد اشکال باشد؛ همین‌طور مدعی پس از بیان ادعای خودش، مطلبی برخلاف یا منافی ادعای خود ذکر نکرده باشد؛ چراکه وجود آن قرینه مخالف، ادعای او را تکذیب می‌کند؛ نیز اینکه مدعی در موضوع مورد ادعایش متخصص نباشد. داشتن تبهر و تخصص مانع از پذیرش سخن مدعی تحت قاعده "ما لا يعلم الا من قبله" می‌شود (مامقانی، ۱۳۱۶ هـ، ج ۳، ص ۱۳۳). مرحوم بجنوردی آورده است: «پذیرش دعوی که جز از طریق ادعاکننده آن راهی برای دانستن آن نیست، فقط در صورتی محقق می‌شود که شخص مدعی مخالف آنچه را که ادعا کرده بیان نکند و یا منافی ادعای خودش را در کلامش ظاهر نسازد» (به نقل از موسوی، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۴۹ - ۶۹).

۷. «إذا تعارض الأصل والظاهر، فإن كان الظاهر حجة يجب قبولها شرعا، كالشهادة والرواية والأخبار، فهو مقدّم على الأصل بغير إشكال، وإن لم يكن كذلك بل كان مستنده العرف أو العادة الغالبة أو القرائن أو غلبة الظن ونحو ذلك، فتارة يعمل بالأصل، ولا يلتفت إلى الظاهر، وهو الأغلب، وتارة يعمل بالظاهر، ولا يلتفت إلى هذا الأصل، وتارة يخرج في المسألة خلاف...».

۸. «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است».

۹. إذا أمر بإتيان عمل فعمل المأمور ذلك فإن كان بقصد التبّع لا يستحقّ عليه اجرة وإن كان من قصد الأمر إعطاء الأجرة وإن قصد الأجرة وكان ذلك العمل ممّا له اجرة استحقّ وإن كان من قصد الأمر إتيانه تبّعاً سواء كان العامل ممّن شأنه أخذ الأجرة ومعدّاً نفسه لذلك أولاً، بل وكذلك إن لم يقصد التبّع ولا أخذ الأجرة، فإنّ عمل المسلم محترم". نيزر.ک: خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴، ص ۳۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۳۰۷.

۱۰. «... ولو تنازعا بعد ذلك في أنّه قصد التبّع أولاً قدّم قول العامل، لأصالة عدم قصد التبّع بعد كون عمل المسلم محترماً... (طباطبایی، ۱۴۱۹هـ، ج ۵، ص ۱۱۲، مسئله ۱۹)؛ «فله أي العامل المطالبة لأنه أبصر بنيته التي هي إرادة الأجرة عوض عمله، أو عدم قصد التبّع فإن ذلك كاف في تحقق الأجرة للأصل المزبور» (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۲۷، ص ۳۳۶).

۱۱. <https://eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh>.

۱۲. «وقال مالك: إن كان المقبوض ما جرت العادة بهدية مثله - كالمقنعة والخاتم ونحو هذا - فالقول قولها أنه هدية، وإلا فالقول قوله كما قلناه».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن‌ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۰هـ). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آقای بیجستان، محمدرضا؛ و همکاران. (۱۴۰۱هـ.ش). «تأملات فقهی و حقوقی در هبه زوجین». مجله فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد. ش ۱.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۹۹هـ.ش). حقوق مدنی. تهران: اسلامی.
- باقری، پرویز؛ و همکاران. (۱۳۹۸هـ.ش). «بازپژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق». مجله مطالعات راهبردی زنان. س ۲۲. ش ۸۶.

بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد. [بی تا]. الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیه.

بیکی شورکی، مهدی؛ و همکاران. (۱۴۰۱ ه. ش). «اسقاط حق رجوع از هبه در حقوق ایران». نشریه تحقیقات حقوقی. دوره ۲۵. ش ۹۹.

تبریزی، جواد بن علی. [بی تا]. أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف.

تقی زاده، علی؛ و سجاد یآوری. (۱۳۹۹ ه. ش). «مطالعه تطبیقی رجوع از هبه در حقوق ایران و پیش نویس قانون مدنی اتحادیه اروپا (DCFR)». مجله پژوهش حقوق خصوصی. س ۸. ش ۳۱.

خمینی، سیدروح الله. [بی تا]. تحریر الوسیله. ج ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

خوانساری، سیداحمد بن یوسف. (۱۴۰۵ ه. ش). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ ه. ش). مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

سبزواری، سیدعبدالأعلى. (۱۴۱۳ ه. ش). مهذب الأحكام. ج ۴. قم: مؤسسه المنار.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶ ه. ش). تمهید القواعد الأصولیه و العربیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

_____. (۱۴۱۳ ه. ش). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه. ش). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۹ ه. ش). العروة الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

_____. (۱۴۱۴ ه. ش). تکمله العروة الوثقی. محقق و مصحح: سیدمحمدحسین طباطبائی. قم:

کتابفروشی داوری.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ه. ش). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

_____. (۱۴۰۷ ه. ش). تهذیب الأحكام. ج ۴. تهران: [بی نا].

علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ هـ). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ هـ). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد.
قم: مؤسسه اسماعیلیان.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ هـ). الوافی. اصفهان: [بی‌نا].
مامقانی، محمدحسن بن عبدالله. (۱۳۱۶ هـ). غایه الامال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع
الذخائر السالمیه.

مجاهد، افشین؛ و امیرمحمد صدیقیان. (۱۴۰۱ هـ.ش). «آثار قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه
امامیه و حقوق ایران». مجله تمدن حقوقی. ش ۱۱. ص ۲۵۹ - ۲۷۳.

محقق حلی، جعفر. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محمود، عبدالرحمان. (۱۴۱۹ هـ). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه. قاهره: دار الفضیلة.
مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۹۲ هـ.ش). مصطلحات الفقه. قم: دار الحديث.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ هـ). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. (۱۴۱۹ هـ). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۳ هـ). هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم.

موسوی، سید محمد صادق؛ و سیدامید موسوی. (۱۳۹۱ هـ.ش). «تبیین قاعده فقهی "کُلُّ شَيْءٍ لَا
يُعْلَمُ إِلَّا مِنْ قِبَلِ مُدْعِيهِ قَوْلُهُ فِيهِ" و کاربرد آن در حقوق ایران». دوفصلنامه فقه و حقوق
خصوصی. س دوم. ش ۴. ص ۴۹ - ۶۹.

میرخلیلی، سید احمد؛ و همکاران. (۱۳۹۴ هـ.ش). «حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در
فقه امامیه». نشریه حقوق اسلامی. ش ۴۶.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ هـ). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
واسطی، عبدالحمید. (۱۴۰۲ هـ.ش). «روش شناسی کشف مذاق شارع (مطالعه موردی: حکم رجوع در
هبه زوج به زوجه)». مجله فقه و اصول. س ۵۵. ش ۱۳۵.

References

The Holy Quran.

Aghaee Bejestan, Mohammadreza, Ali Chahkandinejad, and Seyed Mohammad Razavi. 1401

Sh. "Jurisprudence and legal considerations in couples' gifts." *Fiqh va mabānī-yi huqūq-i Dānishgāh Āzād* 1, no. 15: 27-38.

‘Allāmat al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-Asadī al-. 1414 AH. *Tadhkirat al-fuqahā*’.

Qom: Al al-Bayt Institute.

Bagheri, Parviz, Mehdi Shabannia Mansour, Abdoljabar Zargoshnasab. 2019. "Reciting of the Woman's Return from her Donation Portion and Release from Obligation at the time of Divorce." *Women's strategic studies* 22, no. 86: 153-72.

Baḥrānī Āl ‘Uṣfūr, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. n.d. *Al-Anwār al-lawāmi ‘fī sharḥ maḥfātih al-sharā’i*’. Qom: Majma‘ al-Buḥūth al-‘Ilmiyya.

Beiki Shouroki, Mahdi, Amirmohammad Sediqian, Seyyed Jafar Hashemi Bajgani. 2022. "Waiving the right of recourse to the gift in Iranian law." *Legal research quarterly* 25, no. 99: 395-417.

Emami, Seyed Hasan. 1399 Sh. *Huqūq-i madanī*. Tehran: Eslamieh.

Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad b. al-Ḥasan b. Yūsuf. 1387 AH. *Īdāḥ al-fawā'id fī sharḥ mushkilāt al-qawā'id*. Qom: Esmailian Institute.

Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin al-. 1406 AH. *Al-Wāfi*. Isfahan: n.p.

Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad. 1410 AH. *Al-Sarā'ir al-ḥāwī li-taḥrīr al-fatāwī*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1422 AH. *Mabānī takmilat al-minḥāj*. Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works.

Khomeini, Seyed Ruhollah. n.d. *Taḥrīr al-wasīla*. Qom: Dār al-‘Ilm Press Institute.

Khwānsārī, Sayyid Aḥmad b. Yūsuf al-. 1405 AH. *Jāmi‘ al-madārik fī sharḥ al-mukhtaṣar al-nāfi*’. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq.

Maḥmūd, ‘Abd al-Raḥmān. 1419 AH. *Mu‘jam al-muṣṭalaḥāt wa-l-alfāz al-fiqhiyya*. Cairo: Dār al-Faḍīla.

Makarem Shirazi, Naser. 1424 AH. *Kitāb al-nikāḥ*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.

- Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan b. ‘Abd Allāh al-. 1316 AH. *Ghāyat al-āmāl fī sharḥ kitāb al-makāsib*. Qom: Majma‘ al-Dhakhā‘ir al-Sālimiyya.
- Meshkini Ardabili, Ali. 1392 Sh. *Muṣṭalahāt al-fiqh*. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- Mirkhalili, Seyyed Ahmad, Hojjat Azizollahi, and Moein Farzaneh Vashareh. 2015. “Verdict about Prohibition of Retaking Gifts from Relatives in Imami Fiqh.” *A quarterly journal on Islamic law* 12, no. 46: 111-37.
- Mojahed, Afshin and Amirmohammad Sediqian, 2022, “The Effects of Receipt and Recourse in the Contract of Hebeh from the Perspective of Imami Jurisprudence and the Subject Law of Iran.” *Legal civilization* 5, no. 11: 259-73.
- Mousavi Golpayegani, Sayyid Mohammad Reza. 1413 AH. *Hidāyat al-‘ibād*. Qom: Dār al-Qur‘ān al-Karīm.
- Mousavi, Seyed Mohammad Sadegh and Seyed Omid Mousavi. 1391 Sh. “Tabyīn-i qā‘idi-yi fiqhī-yi ‘kullu shay‘ la-yu‘lam illā min qibal mudda‘ih yusma‘ qawluh fih’ va kārburd-i ān dar ḥuqūq-i Iran.” *Jurisprudence and private law quarterly* 2, no. 4: 49-69.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja‘far al-. 1408 AH. *Sharā‘i‘ al-Islām fī masā‘il al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Esmailian Institute.
- Mūsawī al-Bujnūrī, Sayyid Ḥasan b. Āqā Buzurg al-. 1419 AH. *Al-Qawā‘id al-fiqhiyya*. Qom: Nashr al-Hādī.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā‘i‘ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā‘ al-Turāth al-‘Arabī.
- Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A‘lā al-. 1413 AH. *Muhadhdhab al-aḥkām*. Qom: Al-Manar Institute.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. ‘Alī al-. 1413 AH. *Masālik al-afḥām ilā tanqīḥ sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Mu‘assasat al-Ma‘ārif al-Islāmiyya.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. ‘Alī al-. 1416 AH. *Tamhīd al-qawā‘id al-uṣūliyya wa-l-‘Arabiyya*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Shaykh al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1416 AH. *Wasā‘il al-Shī‘a*. Qom: Mu‘assasa Āl al-Bayt li-Iḥyā‘ al-Turāth.

Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim al-. 1414 AH. *Takmilat al- 'urwat al-wuthqā*.

Edited by Sayyid Muhammad Husayn Tabatabā'i. Qom: Davari Bookstore.

Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim al-. 1419 AH. *Al- 'Urwat al-wuthqā*. Qom:

Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Tabrizi, Javad. n.d. *Usus al-qaḍā' wa-l-shahāda*. Qom: Ayatollah Tabrizi's Office.

Taghizadeh, Ali and Sajjad Yavari. 2020. "The Comparative Study of The Revocation of Donation in Iranian Law and The Draft European Union Civil Code (DCFR)." *Private law research* 8, no. 31: 9-35.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1390 AH. *Al-Istibṣār fīmā ikhtalaf min al-akhbār*. Tehran:

Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1407 AH. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: n.p.

Vaseti, Abdolhamid. 1402 Sh. "Ravishshināsī-yi kashf-i madhāq-i shāri' (muṭālī'ih mawridī: ḥukm-i rujū' dar hibi-yi zawj bih zawjih)." *Fiqh va uṣūl* 55, no. 135.